

## مبانی فقهی و قانونی دیه

### افسانه قربانی درزی محله

دانشجوی ارشد فقه و حقوق جزا، دانشگاه آزاد انزلی

#### چکیده

شرع مقدس اسلام در زمینه حفظ و حراست جامعه از حیث قتل و جرح و ضرب، قانونی را به نام دیه تشریح فرمود؛ که خود دارای مقررات و شرایط حساسی است که باید با بررسی های کافی و شافی به مرحله اجرا درآید. مثبت این ادعا قاعده مشهور لاضرر است. «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» در اسلام جایگاهی برای زیان رساندن به کسی نیست و نیز اجازه نمی دهد کسی درصدد آزار و زیان دیگری باشد. بنابر قاعده فوق کسی حق ضرر رساندن (چه مالی و چه بدنی) به دیگری ندارد، پس اگر ضرری رساند، مسئول جبران آن خواهد بود. قانون دیات قانونی است که تعدیل کننده جامعه و طرفین دعواست و آنها را به صلح و سازش سوق می دهد و خسارت های وارده را تأمین می کند به طوری که اگر جنایتی بر بدن انسان وارد شود شرع مقدس برای تنبیه متجاوز و دلجویی از مضروب و مجنی علیه مقداری را به عنوان دیه معین فرمود. پس روشن است که دیه در حقیقت جبران آن لطمه و خسارت وارده بر بدن انسان است و آن مال معینی است که باید جانی به مجنی علیه بپردازد و این سبب می شود که کینه و کدورت در قلب ها باقی نماند. در راستای این توضیحات از نهاد دیه در این پژوهش سعی داریم که به تعریف لغوی و فقهی و قانونی دیه از جهات مقدار دیه و مالک آن و مهلت پرداخت و مسئولیت پرداخت آن و خصیصه های جزایی و حقوقی از نگاه مبانی قرآنی، فقهی و اسناد و نظرات حقوقی به طور خلاصه وار و مفید بپردازیم.

واژه های کلیدی: دیه، فقه، قانون.

## مقدمه

فلسفه وضع و تصویب قواعد و مقررات و قوانین در جامعه عبارت است از برقراری نظم و امنیت اجتماعی تأمین حقوقی فردی و جمعی افراد و اجرای عدالت، آنگونه که هر چیزی در جای خودش قرار داده بشود و هر کس به آنچه حق اوست نائل آید و کسی حق تجاوز به حقوق و آزادی های دیگران نداشته باشد و شخص یا افراد یک جامعه احساس نامنی و ترس از اینکه ممکن است در معرض وقوع واقع شوند، ننمایند، در واقع خسارتی که به مسلمانی وارد می شود یک حق مالی است و میزان آن نیز با توجه به مدارک و اسناد معتبر مشخص است و یک امر عینی و خارجی است. در عالم خارج هرچه هست معین است به لحاظ اینکه در معرض دید و اثبات ماست و این حق کم و زیاد نمی شود و حال آنکه قانونی که نسل ها را حفظ کند و جامعه را معتدل نگه دارد و تعدی و تفریط را کنترل کند قانون خداست و قانون دیات که سبب رحمت و برکت الهی است از این قبیل به شمار می رود و از آنجایی که ما طبق موازین اسلامی موظف به احقاق چنین حقی هستیم نمی توانیم بدون اینکه مدارک و اسناد مربوطه به این حق را ملاحظه کرده باشیم در رد آن اظهار نظر کنیم. بنابراین بررسی همه جانبه موضوع دیه و مطالعه درباره جنبه های حقوقی و فقهی آن می تواند مبین این امر باشد که دیه منطقی ترین و متناسب ترین گزینه برای جبران خسارت مالی و گاهی مجازات فرد مرتکب است. و من طبق مطالعاتی که درباره موضوع داشتیم این سؤال ها برایم ایجاد شده که چرا دیدگاه های شیعه و سنی در این مورد متفاوت است و در بعضی جاها شباهت دارند؟ و اینکه منشأ دیه و موارد آن از کجا نشأت گرفته است؟ و آیا دیه مجازات تلقی می شود یا خیر؟ با توجه به این سؤالات در این مقاله سعی کرده ام که به این سؤالات پاسخ دهم.

## دیه از نظر قرآن و احادیث و مشروعیت آن

دیه یک امری است در تمام قرون و اعصار دانشمندان به آن توجه داشتند و اکثر مردم نیز عملاً به آن عمل می کردند. خواه نام دیه داشته باشد یا غیر آن. مثلاً جاهایی یافت می شد که به قاتل رضایت می دادند ولی به مبلغی مصالحه می کردند و یا از اقوام قاتل فراری چیزی را دریافت می کردند و یا بهر نحو دیگری وجهی اخذ می کردند. اگرچه این، نام دیه نداشت ولی همان طور که منظور را می رساند و جامعه مشکلات قتل و غیره را اینگونه حل می کرد و شرع مقدس نیز به این امر رسمیت داده و آنرا به عنوان قانون خداوندی مطرح که رضای خدا را نیز در آن می بیند و بعد از اسلام در کشورهای اسلامی معمولاً مسئله دیه مطرح بوده و برادران اهل سنت نیز به آن پایبند بوده و عمل می کنند. و حکام گذشته نیز به آن عمل می کردند ولی به صورت رسمی و قانونی مدون در کشور نبوده و نیست اما بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران قانون دیات قانون رسمی کشور شده و مورد اجراست و در کشورهای دیگر مسئله دیه تا آنجا که ما اطلاع داریم مطرح نیست گرچه چیزی به عنوان خسارت در ایراد ضرب و جرح مطرح است و پرداخت می شود، که خود نوعی پرداخت وجه (دیه) تلقی می شود. ولی کسی به آن معتقد نیست و معیار خاصی در این زمینه ندارد و در بعضی از قسمت ها اصلاً شرعی نیست و گاهی خلاف مقررات عقلی هم تلقی می شود.

اما از اینکه پرداخت خسارت و یا اینکه جهت اخذ رضایت معمولاً مبلغی را می پردازند در جامعه رواج دارد و شرع این را به عنوان دیه مطرح کرده است و در بعضی جاها معیار تعیین شده هم موضوعیت ندارد و می توانند به بیشتر از موارد تعیین شده و یا کمتر از آن مصالحه کنند. پس قانون دیه یک امر فطری و طبیعی است که با آداب و رسوم جوامع مختلف هم سازگار است و مخالفتی ندارد و مجازات های ذکر شده در قانون پیرامون ایراد ضرب و جرح هم در بعضی از قسمت های قانون دیه گنجانده شده یعنی علاوه بر پرداخت دیه متهم باید مجازات هم بشود. بنابراین دیه قانونی جالفتاده در بین انسان هاست و شرع مقدس را برای آن معیاری تعیین کرده است تا خدای نخواستہ حق کسی ضایع نشود.

بنابراین سعی شده است که در این پژوهش پیرامون این قانون خداوندی که مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۰ می باشد و مورد تأیید شورای نگهبان نیز واقع شده مختصراً بحثی تحت عنوان سلسله بحث های زنجیره ای پیرامون دیه صورت گیرد که مطالب مورد بحث را در چند قسمت بررسی خواهیم کرد.

در قرآن کریم خداوند صریحاً از دیه نام برده و این جز نصوص قرآنی است که شک و شبهه ای در آن راه ندارد و مخالفت با آن مخالفت با قانون صریح خداوندی است که انسان را تا سر حد کفر پیش می برد.

قرآن کریم در آیه ۹۲ سوره نساء می فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ قَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

هیچ فرد با ایمانی، مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه او سر بزند و در عین حال کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل برساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او بپردازد یعنی دیه مقدر و معین را باید به ولی یا اولیاء دم بدهد و در این آیه جریمه و كفاره قتل خطا در سه مرحله بیان شده است:

صورت نخست آنکه فرد بی گناهی که از روی اشتباه کشته شده متعلق به خانواده مسلمانی باشد که در این صورت قاتل باید دو کار کند، یکی اینکه برده مسلمانی را آزاد نماید و دیگر آنکه خونبهای مقتول را به صاحبان خون بپردازد، مگر اینکه خاندان مقتول با رضایت خاطر از دیه بگذرد.

صورت دوم اینکه مقتول وابسته به خاندانی باشد که با مسلمانان خصومت و دشمنی دارند، در این صورت كفاره قتل خطا تنها آزاد نمودن برده است؛ و پرداخت دیه بر جمعیتی که تقویت و بنیه مالی آنان خطری برای مسلمانان محسوب خواهد شد ضرورت ندارد، به علاوه اسلام ارتباط بین این فرد را با خانواده خود که همگی از دشمنان اسلامند بریده است و بنابراین جایی برای جبران خسارت نیست.

صورت سوم اینکه خاندان مقتول از كفاری باشند که با مسلمانان هم پیمانند، در این صورت برای احترام به پیمان باید علاوه بر آزاد کردن یک برده مسلمان خونبهای او را به بازماندگانش بپردازند.

در اینکه آیا مقتول در این صورت مانند دو صورت سابق، یک فرد مؤمن است یا اعم از مؤمن و کافر ذمی، در میان مفسران گفتگو است، ولی ظاهر آیه و روایاتی که در تفسیر آن وارد شده این است که منظور از آن نیز مقتول مؤمن است. و آیا می توان دیه چنین مقتول مسلمانی را به ورثه کافر داد، در صورتی که کافر از مسلمان ارث نمی برد، از ظاهر آیه چنین استفاده می شود که باید دیه مزبور را به ورثه او داد هر چند کافر هستند، و این به خاطر پیمان و عهدی است که با مسلمانان دارند، ولی از آنجا که کافر از مسلمان هیچ گاه ارث نمی برد جمعی از مفسران به این عقیده اند که منظور از جمله فوق این است که دیه او را فقط به ورثه مسلمان او بدهند، نه ورثه کفار، در بعضی از روایات نیز اشاره به این موضوع شده است.

در پایان آیه در مورد کسانی که دسترسی به آزاد کردن برده ها ندارند (یعنی قدرت مالی ندارند و یا برده هایی برای آزاد کردن نمی یابند) می فرماید: چنین اشخاصی باید دو ماه روزه بگیرند. پیرامون این آیه راغب اصفهانی گفته است که این تعبیر همان طور که در اینجا به کار رفته، عیناً در آیه ۴۵ سوره مائده - که درباره قصاص نفس و اعضاست - به کار رفته است «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» و اگر کسی آن را ببخشد و از قصاص، صرف نظر کند، كفاره گناهان او محسوب می شود (منتظری، ۱۴۲۹ق، ۳۷؛ مرعشی شوشتری، ۲۰۳/۱، ۱۴۲۷ق).

آیه ۱۷۸ سوره بقره می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص درباره کشتگان به شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر دینی خود، چیزی بر او بخشیده شود و حکم قصاص او تبدیل به خون بها

گردد باید از راه پسندیده پیروی کند و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد (و او قاتل) نیز به شکلی دیه را) به ولی مقتول پردازد و در آن مسامحه نکند (منتظری، ۱۴۲۹، ۳۷).

همچنین مطالبی در این زمینه از قبل از اسلام وجود دارد که به آن اشاره می‌کنیم:

در قبل اسلام مسئله دیه مطرح بوده، ولی به صورت کنونی نبوده بلکه دیه هر انسان تقریباً ده نفر شتر بوده است و آنچه از زمان عبدالمطلب نقل شده که شمه ای از آن در نزد عبدالمطلب از کتاب منتهی الامال نقل می‌کنیم که گویای واقعیتی در قبل از اسلام می‌باشد و مرحوم شیخ عباس قمی در منتهی الامال به آن اشاره کرده است.

عبدالمطلب وقتی که حفر چاه زمزم می‌فرمود قریش با او بر طریق منازعت می‌رفتند با خدای خود عهد کرد که چون او را ده پسر آید تا در چنین کارهایش پشتیبانی کنند یک تن را در راه خدا قربانی کند با تولد عبدالله مقدمه نذر عبدالمطلب آماده شد و خواست به نذر وفا کند. همه فرزندان را جمع و نذر خود را مطرح کرد همه رضایت دادند و قرعه انداختند بنام عبدالله قرعه افتاد و او را به قربانگاه برد مردم را جمع کرد، برادران عبدالله و جماعتی از قریش ممانعت کردند گفتند تا جایی عذر باقی است نخواهیم گذاشت عبدالله قربانی شود ناچار عبدالمطلب را قانع کردند به پیش زنی در مدینه بروند او حل مشکل کند. و قضیه را نزد او بردند و او در جواب اعلام کرد در میان شما دیه مرد چه چیز است؟! گفتند ده شتر گفت عبدالله را با ده شتر قرعه بزنید اگر بنام شتر افتاد قربانی کنید اگر بنام عبدالله افتاد به شتران بیفزایید تا قرعه بنام شتر افتد و قرعه زدند به نام عبدالله درآمد ده شتر بر ده دیگر افزودند تا به صد نفر شتر رسید که قرعه بنام شتر افتاد و به این راضی شدند که صد شتر قربانی کنند و عبدالمطلب چند مرتبه قرعه زد بنام شتر افتاد و قانع شد. از آن به بعد صد شتر دیه انسان تلقی می‌شد و گاو و گوسفند نیز به عنوان دیه انتخاب می‌شد و بعد از ظهور اسلام نیز همین مقدار به عنوان دیه مورد تأیید شرع مقدس قرار گرفت ولی انواع دیگری به آن افزوده شد یعنی دیه علاوه بر شتر نقره و طلا و غیره نیز ذکر شده و جانی مخیر است بین انتخاب این موارد دیه. در روایت دیگر از امام باقر (ع) سوال شده که حضرت فرمود «والخطاء فی القتل و الجراحات فیها الدیه» یعنی در قتل و جرح خطایی، باید دیه پرداخت شود.

در روایت دیگر از عبدالرحمان بن حجاج نقل شده که گفت از ابن ابی لیلی، از علمای اهل سنت شنیدم که می‌گفت: دیه در جاهلیت صد شتر بود و پیامبر (ص) همان را تثبیت کرد و سپس مقرر فرمود کسانی که گاو دارند دویست گاو و کسانی که گوسفند دارند هزار گوسفند و کسانی که پول و طلا و نقره دارند یک هزار دینار یا ده هزار درهم بدهند و بر اهالی یمن مقرر داشت که دویست دست لباس (حله یمانی) بدهند. عبدالرحمان حجاج می‌گوید این روایت ابن ابی لیلی را به امام صادق (ع) عرض کردم و از صحت و سقم آن پرسیدم. امام (ع) فرمود: حضرت علی (ع) می‌گفت: دیه، هزار دینار است و قیمت هر دینار ده درهم و بنابراین مقدار دیه ده هزار درهم است برای ساکنین شهرها ولی بادیه نشینان باید صد شتر بدهند و روستائیان صد گاو و یا هزار گوسفند باید بدهند.

با ملاحظه مطالب فوق از قرآن و روایات روشن شد که دیه در قرآن صراحتاً ذکر شده و جزء نص صریح قرآن است و روایاتی که موارد دیه را دقیقاً توضیح می‌دهد اعلام می‌دارد که کسی حق کم یا زیاد نمودن دیه را ندارد بنابراین محرز و مسلم است که دیه اخذ و پرداخت آن مشروعیت داشته و شرع مقدس آن را تجویز کرده است.

## معنای لغوی و اصطلاحی دیه

### دیه از نظر لغت

دیه مفرد کلمه دیات و از ریشه «ودی» به معنی رد کردن و راندن است، کلمه دیه مصدر است که در ابتدای «ودی» بوده که واو آن حذف شده و «ه» به آخر آن اضافه شده است.

در تعریف دیه آمده است: دیه مالی است که به سبب ارتکاب جرم بر جان یا عضو انسان آزاد، واجب می‌شود.

دکتر گرجی نیز در کتاب دیات خود می‌نویسد: دیه مالی است که پرداخت آن به سبب قتل و یا جنایت بر نفس و یا عضو بر عهده جانی و یا قائم مقام اوست و باید آن را به مجنی علیه و یا ولی او ادا کند.

برای دیه اصطلاح «عقل» را نیز به کار برده اند. عقل به معنی بستن و پابند زدن به شتر و نیز منع است و به همین جهت پرداخت کنندگان دیه قتل خطئی را عاقله گویند. وجه تسمیه آن، این است که در میان اعراب وقتی کسی مرتکب قتل می شد، اهل و عشیره او شترانی فراهم می آوردند و آنها را به سرای اولیای مقتول می آوردند و آنجا می بستند بدین جهت به دیه عقل گفته اند و نیز گفته اند: دیه را از آن جهت عقل می گویند که با دادن شتر، زبان اولیای مقتول را می بستند و مانع از خونخواهی وی می شدند.

راغب اصفهانی در معجم مفرات الفاظ قرآن می فرماید: «یقال لما يعطى فی الدم ديه» آنچه در خون (قتل) پرداخت می شود دیه نام دارد.

نام اصطلاحی دیگر دیه خون است که علت این نامگذاری از آن جهت است که دیه مسبب از قتل و خونریزی است که سبب پرداخت دیه شده است، بنابراین مسبب را به نام سبب نامگذاری کرده اند البته این نامگذاری مسامحی است، چنانچه دیه مسبب از قتل و خونریزی است نه خون، بنابراین دیه دارای دو نام دیگر یعنی عقل و خون نیز هست، ولی کاربرد واژه دیه در این دو نام، محدودتر است (نجفی، ۲/۴۳، ۱۴۰۴؛ سبزواری، ۵۹/۲۹، ۱۴۱۳).

### دیه در اصطلاح

در ماده ۱۷ ق.م.ا اصطلاح دیه عبارت است از دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر شده است. دکتر گرجی دیه را اینگونه تعریف می کند: غرامت های مالی را که شخص جانی در جنایت های غیرعمدی باید بپردازد، دیات گویند. همین طور در جنایت عمدی در صورتی که مجنی علیه یا اولیای او به جای قصاص به علیه یا اولیای او می توانند از لحاظ مقدار با جانی صلح کنند.

حضرت امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله دیه را این چنین تعریف کرده است:

«و هی المال الواجب بالجنایه علی الحرفی النفس أو مادونها، سواء كان مقدراً أو لاوربما یسمى غیر المقدر بالأرش و الحکومه و المقدر بالديه.» دیه مالی است که به دلیل جنایت بر نفس فرد آزاد و یا کمتر از آن (نفس) واجب می شود، چه میزان آن معین باشد چه نباشد و بسا مواردی را که میزان آن معین نباشد ارش و حکومت نامیده می شود و دیه معین را دیه نامگذاری کرده اند. (امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۵۵۳).

### دیه در متون فقهی

دیه از صدر اسلام در راستای کسب فیض و تعلیم و تعلم کلام الهی از زمان پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین مورد بحث و بررسی قرار گرفت و پیامبر اسلام (ص) با بیان احکام و ائمه دین با تفسیر و تجزیه و تحلیل آن، صحابه و دیگر یاران را بر آن داشتند که سؤالاتی از دیه داشته باشند و جواب های مفصلی از ناحیه آنها داده می شد که ثبت و درج شده و به صورت روایات نقل شده است و در دسترس می باشد و علمای بزرگ دین در همه قرون و اعصار در حوزه های علمیه از آن مفصلاً بحث نموده اند و کتاب های زیادی پیرامون دیه نوشته شده است از جمله محقق حلی در شرایع و شهید اول و شهید ثانی در لمعه و شرح آن و صاحب جواهر در جواهرالکلام و غیره پیرامون آن بحث کرده اند.

از لحاظ فقهی، فقهای شیعه و سنی تعاریف مختلفی از دیه دارند که به لحاظ اختصار به ذکر نمونه ای از این تعاریف می پردازیم. البته ذکر این نکته ضروری است که این دیدگاه ها تفاوت ها و شباهت هایی با هم دارند که مختصراً بیان می کنیم.

دیدگاه های فقهای شیعه

شهید ثانی در مسالک الافهام دیه را اینگونه تعریف می کند: «دیه مالی است که به سبب جنایتی که بر انسانی که آزاد است وارد شده واجب می گردد خواه این جنایت نسبت به جان شخص وارد شده باشد خواه به پایین تر از این حد و گاهی این لفظ تنها بر مقادیر معین شده از طرف شارع اطلاق شده است و بر سایر موارد، لفظ ارش اطلاق می شود (شهیدثانی، ۱۴۱۹، ۳۱۵).

در حواشی شرح لمعه آمده است: «دیه عبارت است از مالی به ولی مقتول داده می شود به عوض از نفس کشته شده.»

صاحب جواهر در تعریف دیه می گوید: «مراد از دیه در اینجا مالی است که به سبب جنایت کردن بر شخص آزاد اعم از اینکه جنایت بر نفس باشد یا بر عضو جانی واجب می شود خواه آن مال معین شده باشد و خواه معین نشده باشد، اگرچه گاه دیه به مال معین شده از طرف شارع اطلاق می شود و آنچه را که معین نشده است ارش یا حکومت می گویند.» (محمدحسن نجفی، ۱۴۱۷، ۴۲).

آیت الله خویی در کتاب خود مبانی تکمله المنهاج دیه را این گونه تعریف کرده است: «دیه مالی است که در جنایت بر نفس، اعضاء و یا ایراد جرح و مانند اینها (از طرف شارع) مقرر و معین شده است.» آیت الله مکارم شیرازی در تعریف دیه می گوید: «دیه جبران خسارت مالیه است، دیه پول خون انسان نیست، خون انسان با چیزی برابری نمی کند.»

همان طور که می توان گفت نظرات و تعاریف فقهای شیعه اکثراً دیه را دارای معنی عام دانسته و به طور مطلق شامل مالی که به سبب جنایت واجب می شود می دانند، خواه مقدار آن از طرف شیعه مشخص شده باشد و خواه مشخص نشده باشد.

### دیدگاه های فقهای اهل سنت

بسیاری از فقهای اهل سنت، همانند فقهای شیعه دیه را شامل چیزی که در برابر جنایت بر نفس و عضو پرداخت می شود دانسته اند که در این قسمت به دیدگاه ها و نظرات مکاتب شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی می پردازیم.

#### فقه شافعی

فقهای این مذهب، غالباً از یک تعریف پیروی کرده اند که می توان به تعریف ابویحیی زکریا الانصاری در فتح الوهاب از دیه اشاره کرد که: دیات جمع دیه است و آن عبارت است از مالی که به سبب جنایت نفس به نفس و یا نسبت به پایین تر از نفس انسانی آزاد واجب می شود. همچنین محمد بن ادریس شافعی، صاحب کتاب الام از فقهای شافعی می گوید: دیه مرد مسلمان آزاد صد شتر است و دیه دیگری غیر از آن نیست، همان گونه که رسول خدا (ص) واجب کرده است و اگر شتر کمیاب باشد، پس قیمت شتر باید داده شود. از این عبارات استفاده می شود که که فقهای شافعی مصادیق دیه را برخلاف فقهای شیعه در یک و یا حداکثر سه مورد می دانند نه بیشتر.

#### فقه حنبلی

فقهای مکتب حنبلی گفته اند، دیه مالی است که به سبب جنایتی به مجنی علیه و یا ولی او پرداخت می شود به طوری که شیخ موفق الدین عبدالله بن احمد بن قدامه صاحب کتاب عمده الفقه می نویسد: دیه مرد مسلمان آزاد هزار مثقال طلا و یا دوازده هزار مثقال نقره و یا صد شتر است، این دیه قتل است و اما دیه قتل عمدی سی شتر حقه است (شتری که عمرش ۳ تا ۴ سال است و آمادگی حمل را دارد).

#### فقه حنفی

تعریفی که غالب فقهای حنفی از دیه کرده اند و شمس الدین سرخسی در کتاب المبسوط همان را بیان کرده است اینگونه می باشد که لفظ دیه از مصدر اداء مشتق شده است زیرا دیه هایی است که در مقابل تلف کردن چیزی که حال شمرده نمی شود، یعنی نفسی، اداء می شود. در واقع فقهای این مکتب میان مال پرداختی به سبب جنایت بر نفس و مال پرداختی در برابر جنایت بر اعضاء فرق گذاشته اند و دومی را مصادیق دیه ندانسته اند. همچنین احمد بن قدوری بغدادی، صاحب کتاب المختصر، از فقهای حنفی می نویسد: دیه قتل خطا عبارت است از صد شتر یا هزار دینار یا ده هزار درهم و دیه در غیر این ۳ نوع پیش ابوحنیفه ثابت نیست.

#### فقه مالکی

فقهای مذهب مالکی همچون فقهای سایر مذاهب اسلامی دیه را تعریف نکرده اند و فقط به آن نام «عقل» نهاده اند بدون آنکه هیچ تعریف معینی از آن به دست دهند.

محمد بن احمد بن عبدالله بن جزی، صاحب کتاب القوانین الفقهیه، از فقهای مالکی می نویسد: دیه سه نوع است: الف) دیه خطا، ب) دیه عمد، هرگاه از قصاص عفو کند. ج) دیه جنین (اما دیه قتل عبارت است از صد شتر بر شترداران و هزار دینار بر

صاحبان طلا و دوازده هزار درهم در صاحبان نقره) و این عبارت است از دیه مرد مسلمان. از این عبارت معلوم می شود فقهای مالکی مصادیق دیه را اولاً در ۳ مورد و نوع می دانند و ثانیاً هر نوعی را برای صنف خاص همان نوع واجب می شمارند. شباهت ها و تفاوت های این مذهب شیعه و سنی

- ۱- تخییر بین شش گزینه: شتر، گاو، گوسفند، دینار، درهم، حله.
- ۲- تخییر بین پنج قسمت به جز حله.

آنچه که از ذکر اجمالی این اقوال به دست می آید آن است که دو نظریه فوق مورد قبول برخی از علمای شیعه و سنی قرار گرفته است اما تفاوت های این دو در این است که:

- ۱- فقهای شیعه در مورد نوع شتر که یکی از مصادیق قطعی است اختلاف نکرده اند، برخلاف فقهای اهل سنت که اختلاف زیادی دارند.
- ۲- بیشتر فقهای اهل سنت مصادیق را کمتر از چهار مورد دانسته اند و تنها این قدامه آنها را شش مورد دانسته است. خلاصه اینکه علمای اسلامی نیز دیه را به عنوان مجازات و در بخش مجازات ها ذکر می کنند.

### دیه از نظر قانون

همان طوری که شرع مقدس اسلام دیه را نوعی تنظیم نموده که با عدالت در هر عصر و زمان از نظر کمیت و کیفیت سازگار است. یعنی با شرایط اقتصادی هر عصری منطبق است. بهترین قانون برای صلح و سازش و زندگی مسالمت آمیز پس از وقوع یک جنایت است. البته در قانون های گذشته در بین اقوام و ملل ما ملاحظه کردیم که یک قتل چه مسائل تبعی در برداشت و چه جنایات زیادی بعد از وقوع قتل اتفاق می افتاد. اما اسلام مسئله را به ساده ترین وجه حل و مردم را به ادامه زندگی شرفتمندانه دعوت می کند.

در قانون گذشته از دوران خانواده گرفته تا اولین قانون ثبت شده حمورابی و قانون های دیگر و ادیان گذشته که مقرراتی را در برداشته مسئله دیه را مطرح و مدنظر داشتند و برای حل مشکل قتل و یا جراحات مجبور بودند دست به این کار بزنند والا مشکل اجتماعی دوجندان می شد. البته از نظر مقررات قانونی تفاوت زیادی با همدیگر داشت در هر قانونی موضوع دیه به نحوی مطرح بوده یکی نقره مطرح می کرد و یکی کم می گرفت، گروهی در جایی که قصاص مقدور نبود، دیه مقرر می کردند و موارد دیگر که تا اندازه ای روشن شد و بعد از تشریح دین مقدس اسلام در جهان اسلام و کشورهای اسلامی کم و کسر دیه اجراء می شد و مقررات شرعی دیه که به این صورت در اسلام معین شده در گذشته وجود نداشته با تشکیل نخستین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۵۹ تلاش های وسیعی برای اسلامی کردن قوانین و مقررات حاکم بر کشور آغاز شد و شورای عالی قضایی نیز با استفاده از تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) لوایح مختلفی در زمینه های مختلف تدوین و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد.

نخستین لایحه از این دست، قانون، حدود، قصاص و مقررات آن بود که در شهریور ۱۳۶۱ به تصویب کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی رسید، در مدت کوتاهی پس از تصویب این قانون یعنی در آذر ۱۳۶۱ مبحث دیات قانون مجازات اسلامی در کمیسیون مزبور به تصویب رسید تا برای مدت ۵ سال به صورت آزمایشی به مرحله اجرا درآید.

این قانون که در ۲۱۱ ماده تصویب شده بود، موارد مختلفی از صدمات بدنی اعم از ضرب و جرح، نقص عضو و قتل را، البته در صورتی که به طور خطای محض و یا خطای شبیه به عمد واقع شده باشند، در برمی گرفت و در واقع جانشین مقررات مطرح شده در فصل اول از باب سوم قانون مجازات عمومی، مصوب بهمن ۱۳۰۴ و موادی از قانون مسئولیت مدنی، مصوب اردیبهشت ۱۳۳۹ به شمار می آمد.

با پایان یافتن این مدت اجرای آزمایشی مزبور و قانون حدود و قصاص و مقررات آن، از سوی قوه قضائیه، لایحه ای با عنوان «قانون مجازات اسلامی» که در برگیرنده کلیات حقوق جزا و مقررات مربوط به حدود و قصاص و دیات بود، تدوین و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد. کمیسیون امور قضایی و حقوق مجلس، پس از بحث و بررسی های بسیار در

تاریخ ۸ مرداد ۱۳۷۰ این قانون را به تصویب رساند، اما از آنجا که بعضی از مواد این قانون مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان بود، این قانون در مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح شد و در ۷ آذر ۱۳۷۰ به تصویب رسید.

در حال حاضر شروع کتاب چهارم از قانون مجازات اسلامی با ماده ۴۴۸ است که مقرر کرده است: دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیرعمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

در تعریف حقوقی دیه، دیه کیفر نقدی است که از مجرم به نفع مجنی علیه یا قائم مقام او گرفته شود، میزان دیه از سوی شارع برای جنایت تعیین شده است.

بنابراین مشخص شده است از نظر قانون هم مسئله دیه یک اصل اساسی است و در جایی که شرعاً جای قصاص نباشد و یا ولی و اولیاء دم او تقاضای دیه کنند و یا شاکی خصوصی نداشته باشد می شود متهم را به دیه محکوم کرد.

## مورد و مقدار دیه و مالک آن

### مورد دیه

در فقه اسلامی که مبنای قانون مجازات اسلامی در ایران است دیه به قتل یا جرح غیرعمدی تعلق می گیرد ولی در صورت عمد هم ممکن است ولی دم یا مجنی علیه از قصاص بگذرد و به گرفتن دیه راضی شود که در این صورت قصاص به دیه تبدیل می شود. جنایت بر انسان به دو صورت تلقی می شود: ۱- جنایت به صورت قتل نفس که انسان را از بین می برد. ۲- جنایت بر اطراف و اعضای بدن انسان و یا منافع انسان در این صورت انسان از بین نمی رود ولی ناقص می شود یا لطمه ای و ضربه ای می خورد.

قتل نفس یا عمد است یا شبه عمد یا خطای محض، که قاتل در قتل عمد باید قصاص شود تا جامعه از لوٹ وجود این افراد ناشایست پاک شود. اما اگر در جایی اولیاء مقتول خواستند که متهم قصاص نشود و یا در جایی که قاتل فرار کند و دسترسی به او مقدور نباشد و یا استیفای قصاص ممکن نباشد مثلاً قاتل مرده باشد و غیره می توانند به دیه رضایت دهند خواه به همان مقدار مشخص دیه یا کمتر و بیشتر از آن البته با شرایطی نه در همه جا. پس در جایی که اولیاء بخواهند رضایت بدهند می توانند چیزی نگیرند و ببخشند و می توانند با کمتر یا بیشتر مصالحه کنند. قسمت دوم قتل که شبه عمد است این مورد از موارد دیه می باشد یعنی نمی شود قاتل را قصاص نمود و قسمت سوم قتل که خطای محض است این هم جای دیه است و حتی در بعضی از قسمت آن دیه را قاتل نباید بپردازد بلکه عاقله او باید بپردازند. پس در قتل به انواع سه گانه دیه تعلق می گیرد و جای پرداخت دیه هم هست.

اما در غیر قتل - یعنی جنایت بر اطراف و اعضاء و منافع انسان همین حکم سه گانه فوق جاری است - یعنی اگر کسی عمداً دست کسی را قطع کند و یا گوش کسی را ببرد و یا چشم کسی را کور کند جای قصاص است و هیچگونه شکی در آن نیست و این نص صریح قرآن است و اجماع محض از علماء داریم که متفقاً قائل به قصاص هستند اما اگر خواستند اولیاء یا خود مجنی علیه رضایت بدهد می تواند با دیه مصالحه کند یا به کمتر و بیشتر مصالحه نمایند.

بنابراین در عمدی بودن وقتی قطعیت حاصل شد قصاص پشت بند آن است مگر با شرایطی که قصاص مقدور نباشد یا شاکی رضایت به دیه دهد...

اما اگر در جایی شبه عمد بود یا خطای محض بود یعنی در اثر خطا، دست کسی قطع شده یا به شبه عمد دست قطع شده و یا نور چشم از بین رفته و یا قدرت شنوایی را از دست داده، در این صورت جای دیه است که مجنی علیه می تواند دیه بگیرد و حق قصاص ندارد، خواه دیه را خود جانی بدهد - مثل شبه عمد - یا عاقله او با شرایطی بدهند - در خطای محض - سپس مورد و محل دیه دقیقاً روشن شده است.



**مقدار دیه**

در تعیین میزان دیه از طرف بعضی فقها ادعای اجماع شده است و مبنای این نظر چند روایت است که در وسایل الشیعه جزء ۱۹ باب اول مبحث دیات ذکر شده است:

- ۱- صحیحہ عبدالرحمان بن الحجاج گفت از ابن ابی لیلی شنیدم که می گفت در جاهلیت دیه انسان صد شتر بود پیامبر اکرم (ص) این قاعده را تنفیذ کرد و سپس بر صاحبان گاو، دویست رأس گاو، اهل یمن دویست حله یمانی و بر اهل طلا هزار دینار ... مقرر داشت. آنگاه عبدالرحمن می گوید: من این شنیده خود را بر حضرت اباعبدالله (ع) عرضه داشتم آن حضرت فرمود که: علی (ع) دیه را هزار دینار می فرمود و برای اهل بادیه و صحرا صد شتر، اهل آبادی ۲۰۰ گاو یا هزار گوسفند ...
- ۲- به دنبال ذکر این اخبار بعضی از فقها نظر خویش را ابراز کرده و گفته اند: «این روایات ظاهراً اختیار در انتخاب یکی از انواع دیه را بیان می کند نه اینکه بخواهد اهل هر شخص و صنفی را موظف به دیه خاص شغلو صنف خود نماید زیرا ظاهراً این روایات در مقام ارفاق است نه اینکه تعیین وظیفه خاص نماید.

در تحریرالوسیله حضرت امام (ره) در بخش مقادیر دیات دارد که در قتل عمد زمانی که مصالحه کنند یا دیه را قبول کنند، یکصد شتر یا دویست گاو و یا هزار گوسفند و یا دویست دست حله و یا هزار دینار طلا و یا ده هزار درهم نقره دیه است. در مقدار دیه در کتب فقهی هیچ اختلافی بین علماء نیست که دیه یکی از این شش مورد است ولی در بعضی از روایات، مقدار آن کم و زیاد دارد مثلاً در بعضی روایات دوازده هزار درهم دارد و یا در شتر سن ها را کم و زیاد می کنند در گاو و گوسفند سن آنها را مطرح می کند. ولی شرط می کنند که سالم و بدون عیب باشند البته در درهم و دینار هم این اصل مطرح است که سالم باشند و معیوب نباشد و اگر معیوب باشند مورد قبول نیست، در مجموع در مسائل شرعی و متون فقهی پس از بحث و بررسی به همین موارد مطرح شده علماء اتفاق نظر دارند. نرخ دیه هر ساله توسط کارشناسان محاسبه و در اختیار قوه قضائیه ایران قرار می گیرد تا اعلام رسمی و به اجرا درآید.

**مالک دیه**

در مرحله اول اگر مجنی علیه خودش زنده باشد و دیه یا منافع اعضاء را بخواهد به خود او پرداخت می شود و مالک اموال به دست آمده از کانال دیه خواهد شد. مثل بقیه اموال می تواند دخل و تصرف کند و هیچگونه قید و شرطی ندارد. اما در صورت نبود خود مجنی علیه یعنی اگر مجنی علیه در اثر جنایت فوت کند دیه به ورثه او ارث می رسد. لذا امام (ره) در مسئله ۵ در القول فی استیفاء القصاص دارد دیه را ورثه به ارث می برند حتی زن و شوهر که آنها قصاص را به ارث نمی برند یعنی حق قصاص ندارند ولی حق اخذ دیه را دارند مگر برادران و خواهران مادری که از دیه ارث نمی برند و وارث دیه ورثه طبق طبقات ارث هستند که طبق تحریرالوسیله حضرت امام (ره) در بخش موجبات ارث می فرماید موجبات ارث به نسب یا سبب است.

نسب در سه مرتبه خلاصه می شود:

اول) پدر و مادر و اولاد هر چه پایین روند.

دوم) اجداد و جدات هر چه بالا روند و برادران و خواهران و فرزندان آنها و آنچه پایین روند.

سوم) عموها و عمه ها و دایی ها و خاله ها و آنچه بالا روند و اولاد آنها آنچه پایین روند به شرطی که اولاد صدق کنند.

سبب نیز دو قسم است:

قسم اول) زوجیه: که زن و شوهر هستند و از هم دیگر ارث می برند در دیه نیز قسم دوم) ولاء: ولاء یعنی نزدیکی و قرابت کسی است به دیگری بر وجهی که بتواند ارث برد بدون نسب و زوجیت (الموسوی الخمینی، ۱۴۲۷، ۳۱۳).

در قانون تبصره ماده ۴۵۲ به این موضوع اشاره دارد که ورثه مقتول به جزء بستگان مادری به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می برند.

## مهلت پرداخت دیه

پس از اتمام مراحل دادرسی و اعلام مجرم بودن فرد مرتکب و ثابت شدن دیه بر جانی در مرحله اجرای احکام نسبت به پرداخت دیه تصمیم گیری می شود در صورتی که بزه دیده بتواند مالی را از بزهکار معرفی کند توقیف اموال وی انجام می شود و در صورت نداشتن مال تا زمان پرداخت حسب مورد حبس یا ضامن در نظر گرفته می شود. در قانون مجازات اسلامی برای مهلت پرداخت به شرح زیر پیش بینی شده است:

ماده ۴۸۸: «مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد:

(الف) در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری

(ب) در شبه عمد، ظرف دو سال قمری

(ج) در خطای محض، ظرف سه سال قمری.»

**تبصره:** هرگاه پرداخت کننده در بین مهلت های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم له مکلف به قبول آن است.

ماده ۴۸۹: «در جنایت خطای محض، پرداخت کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه و در شبه عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد.»

ماده ۴۹۰: «در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.»

ماده ۴۹۱: «در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیاء دم یا مجنی علیه بر گرفتن دیه توافق شود لکن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، دیه باید ظرف یک سال از حین تراضی پرداخت گردد.»

## مسئول پرداخت دیه

بر طبق یکی از اصول اساسی و کلاسیک حقوق جزای مدرن، از آنجایی که «افراد» انسانی، بر اثر فعل و انفعالات ذهنی ای که در ضمیر آنها رخ می دهد، مرتکب اعمال قابل سرزنش عمدی و غیرعمدی موضوع قوانین جزایی می گردند، مسئولیت کیفری نیز علی القاعده ناظر به «اشخاص حقیقی» بوده و «اشخاص حقوقی» که افراد از طرف و بنام آنها مرتکب اعمال می گردند، جزء در موارد استثنایی عاری از مسئولیت کیفری هستند. در واقع هر چند در نظام های مختلف حقوقی دنیا، گام هایی در راستای پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از طریق اعمال مجازات های خاص راجع به این اشخاص برداشته شده است، مع الوصف این امر استثنایی بر «اصل مسئولیت کیفری فردی» به شمار رفته، همواره و اصولاً «افراد انسانی» مسئول جرایم ارتكابی به شمار می روند. همچنین در ماده ۴۶۲ قانون مجازات اسلامی گفته شده است که «دیه جنایت عمدی و شبه عمدی بر عهده فرد مرتکب است.» در واقع این ماده بیانگر اصل شخصی بودن مسئولیت است که اقتضاء می کند در صورت وقوع جنایتی بر نفس یا مادون نفس مسئول پرداخت دیه تنها شخص جانی می باشد، البته این اصل در مواردی استثناء شده است و مهم ترین مبانی این مسئولیت در متون روایی و فقهی قاعده «لایبطل دم امری مسلم» یا هدر نرفتن خون مسلمان می باشد.

همچنین براساس ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد بر عهده خود اوست. و تبصره آن اینگونه است که هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید، عاقله مسئول پرداخت دیه است و همچنین جنایت شخص نابالغ یا دیوانه حتی در صورت عمدی بودن به منزله خطای محض است و در نتیجه پرداخت دیه بر عهده عاقله می باشد.

براساس قاعده «لایبطل دم امرء مسلم» هر جا بیم هدر رفتن خون مقتول برود، دیه از عهده بیت المال پرداخت می شود؛ پرداخت دیه از بیت المال نیز مانند پرداخت دیه از سوی عاقله یک استثناء است و باید به موارد منصوص قانونی اکتفا شود. در موارد زیر پرداخت دیه بر عهده بیت المال گذارده شده است:

ماده ۴۷۰ ق.م.ا: «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت المال پرداخت می شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.»

ماده ۴۷۱ ق.م.ا: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می شود.»

چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است، و در تعزیرات، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۴۸۷ ق.م.ا: «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت المال پرداخت می شود.»

### تغییر ناپذیری دیه

یکی از امتیازهای اسلام و به ویژه مذهب شیعه، پویایی اجتهاد، براساس زمان و مکان است. احکام اسلام هر چند در ماهیت خود ثابت می باشند و هیچ گونه تغییری در طول زمان پیدا نمی کنند، «حرام خداوند همیشه حرام» منتها احکام دارای موضوعات و ملاک هایی خاص می باشند که تنها با ملاحظه آنها از طرف شارع مقدس تقریر و تشریح شده اند و تا مادامی که در بستر زمان تغییر بیرونی و یا درونی برای موضوعات و ملاک ها حاصل نشود احکام ثابت و تغییر ناپذیر باقی می مانند، اما چنانچه موضوع ها تغییر کرد حکم نیز اجرا نخواهد شد.

تغییر موضوع احکام به دو صورت ممکن است: به این معنا که گاهی حکم های اولی و ثانوی ثابت و تغییر ناپذیرند، برای مثال وجوب نماز، از احکام ثابت و تغییرناپذیر است و گاهی هر دو، از احکام متغیر خواهند بود، اگر موضوع آنها یا علت آنها تغییر کند.

چنانچه منظور از احکام اولیه بودن، ارث و دیه این است که این احکام تنها در هنگام ضرورت، عسر و حرج، اکراه، اجبار به طور موقت برداشته می شوند حرف درستی است. اما این رفع موقت حکم به خاطر وجود مانع است نه تغییر حکم به مقتضای زمان. اما اگر منظور از احکام اولیه این باشد که احکامی مانند ارث و دیه احکام ثابت نیستند، این نظریه نادرست است. احکام یاد شده جز احکام ثابت اسلامند و تغییر در موضوع یا ملاک آنها، براساس قوانین اسلام، تاکنون پیدا نشده است.

در بررسی پیرامون دیه در اقوام و ملل گذشته ملاحظه کردیم که کیفر مجرمین بیشتر با خصومت درآمیخته بود و کیفرها به صورتی که ممکن بود در مورد انسان در هر زمانی با سبک و سلیقه حاکمان زمان اجرا می شد. ماده ۴۷۳ ق.م.ا: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت المال است.»

**تبصره:** هر گاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۴۷۵ ق.م.ا: «در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می شود.»

ماده ۴۷۷ ق.م.ا: «در موارد علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می شود.»

تبصره: هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی علیه مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیرقتل نیست.

ماده ۴۸۴ ق.م.ا: «در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل، سوگند بخورد دیه از بیت المال پرداخت می شود.»

ماده ۴۸۵ ق.م.ا: «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، لذا در این زمینه شرع مقدس، قانون مدون و با معیارهای خاصی دارد تا خدای نخواستہ بشر موجب دستخوش آمال انسان های دیگر نشود و نسل ها حفظ گردد و عدالت رعایت شود و آن قانون، قانون دیه است لذا قانونی است که تغییرپذیر نیست و در تمام قرون و اعصار حاکم است.»

### دیه مجازات تلقی می شود یا خیر؟

در این بخش پیرامون مجازات بودن دیه یا نبودن آن بحث خواهد شد. البته بحث در این زمینه خیلی گسترده و نیاز به تحقیقات بیشتر دارد ولی بی مناسب نیست که شمه ای از مسائل مطرح شده در اینجا ذکر گردد.

وقتی انسان به دوران ابتدایی زندگی بشر که تاریخ آن را نقل کرده می نگرد و یا دوران های قانونی در بین انسان ها در قرون و اعصار مختلف را نظاره می کند به این نتیجه می رسد که اقوام و ملل گذشته دیه را نوعی کیفر تلقی می کردند و پس از آن شرع مقدس نیز مقررات خاصی را در این زمینه تدوین نمود و برای بهتر شدن بحث باید دید مجازات چیست و هدف قانونگذار از مجازات چه بود تا دقیقاً جایگاه دیه روشن شود.

به نظر می رسد که مجازات همان تنبیه کردن مجرم می باشد لذا با نواختن شلاق بر بدن وی و یا بازداشت کردن انسان در زندان که موجب آزردن روحی وی می شود تنبیه وی تحقق پیدا می کند.

با این وصف هدف قانونگذار از مجازات مجرم می تواند نیز تنبیه متهم باشد و یا با تنبیه متهم بخواهد دیگران را تنبیه دهد، که نکند کسی چنین کاری را انجام دهد والا طبق مقررات او هم مجازات خواهد شد. و یا هدف قانون گذار علاوه بر تنبیه مجرم دلجویی از مجنی علیه نیز باشد. یعنی وقتی مجرمی تنبیه شد مجنی علیه خاطر جمع می شود و با خیال آسوده به زندگی ادامه می دهد و خسارت های وارده برآورده می شود. وقتی می تواند هدف این باشد که با اخذ وجهی از مجرم یا اقوام دسته اول او آنها را تنبه بدهد که در غم و اندوه و شادی اقوام، دیگران نیز غمگین و شاد باشند لذا در مورد دیه گاهی به عاقله مراجعه می کند.

بنابراین وقتی مجازات و هدف آن تنبیه مجرم باشد می شود دیه را هم نوعی مجازات تلقی کرد. البته این نظر هم مطرح است که دیه یک نوع ضمان مالی است یعنی با ایراد ضرب حقی برای مجنی علیه پیدا می شود و این حق هم حق مالی است حتی در صورت فوت قاتل یا ضارب از مال او می شود گرفت و یا در صورت فوت مجنی علیه به ورثه او منتقل می شود و ورثه حق دریافت دیه را دارند.

البته در مجازات هایی که به مجرم اعمال می شود قانونگذار مجازات را قائم به شخص می داند یعنی تا زمان وجود و حضور مجرم وقتی در بعضی زمینه سلامت مجرم اعمال می شود. مانند حدود شرعی و یا قصاص که حتماً باید مجرم حضور داشته باشد و این مجازات درباره او اجرا شود و نمی شود شخص دیگری را جای او مجازات نمود و حتی در تعزیرات که اکثراً مجازات زندان و شلاق پیش بینی شده اجرای مجازات اینگونه قائم به شخص مجرم است ولی در مورد مجازات های مالی می شود در نبود مجرم حکم را در اموال او اجراء کرد و از اموال مجرم به عنوان اجرای حکم مجازات درباره متهم گرفت و این هم یک نوع

مجازات است که عرف و شرع او را می پسندد. چه اشکالی دارد که دیه هم یک نوع مجازات باشد ولی مالی، و در حقیقت هم این هم سبب تنبیه متهم نیز می شود. لذا این قسمت نمی تواند قائم به شخص تنها باشد یعنی مجازات مالی هم از دست او گرفته شود بلکه از مال او بدون حضور او می شود گرفت، گرچه این هم نوعی قیام جرم به مجرم است خلاصه جرم به مجرم سبب اخذ این مال می شود لذا نوعی کیفر می تواند باشد.

با اینکه این نوع مجازات بعضی از خصوصیات طبیعی و اعتباری (از نظر رسیدگی در محاکم) ضمان مالی را دارد ولی نمی شود، خود رأساً یک نوع ضمان مالی باشد چون در عرف او را به عنوان کیفر متلقى می کنند. لذا برای اینکه در این زمینه دقت بیشتری شود و حواشی مسئله در نظر گرفته شود به نظر می رسد مرجحاتی را که دیه را نوعی مجازات تلقی می کند ذکر شود که ذیلاً به طور مشروح بیان می شود:

۱- با توجه به مصوبات قانونی از قانون حمورابی گرفته تا قانون یهود و قانون های دیگر قبل از اسلام مسئله در راستای اجرای مجازات و تنبیه متهم و دلجویی مجنی علیه مطرح بوده و به عنوان مجازات و کیفر تلقی می شد لذا شرع هم او را نوعی مجازات دانسته است.

۲- در شرع مقدس قرآن مجید در باب قتل نفس دارد «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (و ای صاحبان خرد برای شما در قصاص نفس، زندگی است) و در مورد قتل خطایی می فرماید: من قتله مؤمنه خطأ قریه مسلمة الی العلما اهلها (کسی انسانی را ناخواسته بکشد دیه معینی را باید به اهل او بدهد).

از این آیات استفاده می شود که دیه یک نوع مجازات انسان هاست چه عمدی باشد که با رضایت تبدیل به دیه می شود و یا خطایی باشد که از اول باید دیه بدهد.

۳- پس از تشریح دیه در شرع مقدس، علماء و دانشمندان اسلامی دیه را در بخش مجازات ها یعنی حدود و قصاص و تعزیرات ذکر و او را نوعی مجازات تلقی نمودند.

۴- در بحث دیه در قرآن و احادیث داشتیم که وقتی شخصی خلافی را مرتکب شده و دست کسی را قطع کرد باید دست او را قطع نمود. وقتی مجنی علیه خواست یک درجه تخفیف بدهد چه باید بکند؟ در اینجا شرع راه تخفیف را معین کرد که در صورت رضایت می تواند از قصاص بگذرد و دیه اخذ کند پس در حقیقت دیه هم نوعی مجازات تلقی می شود.

۵- اگر در عرف عامه وارد شویم و دقیقاً تحقیق کنیم که شخصی به شخص خطایی جنایتی وارد کرد و یا به صورت شبه عمد و یا حتی عمد و از جانی دیه گرفتیم و این دیه چه چیز حساب می شود همه مردم بالاتفاق معتقدند که این نوع مجازات است که بر مال اعمال شده و می گویند حقیقتش بود، این پول را از او بگیرند و از طرف مقابل دلجویی کنند، پس عرف عامه هم دیه را مجازات می داند.

در اینجا برای پاسخ به این سؤال که آیا دیه جزای نقدی و کیفر یا خسارت مالی محض می باشد بهتر است در ابتدا ملاک ها و ضوابط جریمه جزائی و مدنی را بیان کنیم و سپس با مقایسه آنها می توان جواب بهتری دریافت کرد:

#### الف) خصیصه های جریمه جزایی یا کیفر:

۱. لفظ جریمه اطلاق می شود به پرداخت اجباری مبلغی وجه نقد به خزانه دولت به عنوان تنبه و سیاست.
۲. جریمه جزایی طبق قانون جزا که عملی را نهی و یا انجام فعلی را امر نموده از طرف مقنن وضع می شود، در واقع ضمانت اجرای تصمیم مقنن محسوب می شود.
۳. برای اینکه جریمه خصیصه جزایی پیدا کند باید ناشی از جرم و یا خلاف باشد.
۴. جریمه جزایی از طرف مقنن وضع می شود و دادرس نمی تواند خارج از موازین قانونی آن را حذف و یا تخفیف دهد.
۵. جریمه جزایی خصیصه شخصی دارد و تنها نسبت به شرکاء و معاونین جرم در صورت احراز تقصیر آنان اعمال می شود.
۶. دادرس نمی تواند نسبت به کلیه شرکت کنندگان در ارتکاب جرم، جریمه واحدی معلوم کند باید نسبت به هر یک جریمه جداگانه تعیین نماید.
۷. جریمه جزایی نسبت به اشخاصی که مسئولیت مدنی دارند ولی مداخله ای در امر جزایی ندارند قابل اعمال نمی باشد.

۸. جریمه در صورتی اخذ می شود که تقصیر جزایی مقصر، محرز شود ولی اگر کیفیاتی وجود داشته باشد که نتوان متهم را مقصر دانست مانند دفاع مشروع جریمه اخذ نمی شود.

۹. محکومیت های محکوم علیه باید در سجل کیفری ثبت شود.

۱۰. پرداخت آن باید از راه بازداشت محکوم علیه تضمین شود.

#### ب) خصیصه های محکومیت حقوقی یا خسارت:

۱. جریمه مدنی عبارت است از جریمه ای که فاقد جنبه جزایی باشد و رسیدگی به آن در صلاحیت مراجع غیرجزایی - مگر به تبع امر کیفری به عنوان مطالبه ضرر و زیان می باشد - و به همین جهت اصول اولیه قواعد کیفری نسبت به آن قابل اعمال نیست.

۲. چون عنوان تقصیر جزایی بر آن قابل انطباق نیست دادرس نمی تواند مبلغ آن را تخفیف دهد و یا اجرای آن را تعلیق نماید و بالاخره مسئول را از پرداخت آن معاف کند.

۳. برای الزام محکوم علیه به پرداخت نمی توان او را بازداشت نمود.

#### ج) و اما خصیصه های دیه از نظر قانون و رویه قضایی:

۱. از آن به عنوان مجازات و کیفر اشاره شده است.

۲. از آن تحت عنوان مال و خسارت نامبرده شده است.

۳. در اثر احراز تخلف و یا تقصیر از جانی اخذ می گردد.

۴. به خسارت دیده (مصدوم) پرداخت می شود.

۵. گاهی هم به خسارت دیده پرداخت نمی شود.

۶. مجنی علیه باید آن را مطالبه نماید.

۷. گاهی هم از عاقله جانی گرفته می شود.

۸. برای اخذ آن جانی بازداشت می شود.

۹. برای اخذ آن عاقله بازداشت نمی شود.

۱۰. دیه قابل عفو عمومی نیست چون حق الناس است.

۱۱. دیه قابل تعلیق نیست.

۱۲. قابل استیفاء از ماترک متوفی می باشد.

۱۳. قابل گذشت از ناحیه مجنی علیه می باشد.

۱۴. در اعضاء باطنی و جاهایی که دیه معین نشده ارش نام دارد و با نظر کارشناس تعیین می گردد.

۱۵. در صورت معسر شناخته شدن جانی، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

با توجه به مراتب فوق می توان گفت که دیه ذوجنتین است یعنی هم جنبه کیفری دارد و هم جنبه مدنی چنانچه آن را کیفر تلقی کنیم در چند مورد نقض می شود:

۱. برخلاف اصل شخصی بودن مجازات ها به عاقله هم تحمیل می شود.

۲. عفو عمومی شامل آن نمی شود چون از حقوق الناس تلقی شده است.

۳. به حساب دولت واریز نمی شود و به مجنی علیه پرداخت می شود.

۴. پس از مرگ جانی از ماترک او وصول می شود.

چنانچه آن را خسارت محض تلقی کنیم باز هم در چند مورد نقض می شود:

برخلاف قانون منع توقیف اشخاص در اثر محکومیت های مالی و جانی بازداشت می شود. نهایتاً در این خصوص می توان نتیجه گرفت که چنانچه دیه در قسمتی باشد همان خونبها تلقی شده و چنانچه در مورد ایراد صدمات بدنی باشد دیه همان طوری که در تصرفش آمده مالی است که بابت صدمه ای که به مجنی علیه وارد شده از جانی اخذ و به او داده می شود و در اصل

همان خسارت ضرر و زیان متضرر از جرم است. چرا که در اسلام هم جرایم دارای جنبه های دوگانه هستند یکی مجازات است که به واسطه ارتکاب فعل حرام صورت گرفته و جنبه دیگر آن همان خسارت مادی است که به مجنی علیه وارد می گردد.

### نتیجه گیری

در آخر کلام اینکه:

از لحاظ حقوق عرفی وقتی می خواهند دو سیستم قضایی را با هم مقایسه کنند تا مشخص شود کدام یک به دیگری برتری دارد، یکی از ضوابط ارجحیت و ملاک مقایسه همین رسایی بودن مقررات سیستم ترمیم زیان های وارده به اشخاص است. و در این خصوص ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مقرر می دارد که: «هر کس بدون مجوز قانون عمداً و در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت جهانی و یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.» درست است که همه جا از دیه به عنوان مجازات نامبرده شده ولی در اصل همان خسارت وارده به مجنی علیه می باشد چرا که به او پرداخت می شود.

حضور دیه در قوانین اسلامی خود دلیل روشنی بر این است که دیه نیامده تا خسارت را از بین ببرد بلکه آن را تأیید و تنفیذ و امضاء کرده است. ما دیه را به عنوان اینکه در قوانین دینی ما آمده است قبول داریم تا جایی که دیه با خسارت موازنه داشته باشد ما هیچ مشکلی نداریم، اگر خسارت کمتر از دیه باشد می توانیم بگوییم شارع در جهت رنج و ریاضتی که به مجنی علیه وارد شده و به خاطر تنبیه جانی، وضع نموده که همان دیه است. در واقع خسارتی که به مسلمانی وارد می شود یک حق مالی است و میزان آن نیز با توجه به مدارک و اسناد معتبر مشخص است و یک امر عینی و خارجی است در عالم خارج هر چه هست معین است به لحاظ اینکه در معرض دید و اثبات ماست و این حق کم و زیاد نمی شد. چنانچه ما طبق موازین اسلامی موظف به احقاق چنین حقی باشیم نمی توانیم بدون اینکه مدارک و اسناد مربوط به این حق را ملاحظه کرده باشیم در رد آن اظهار نظر کنیم.

بنابراین در این مقاله سعی شده است که به بررسی مبانی فقهی و حقوقی دیه از دیدگاه های قانونی و فقهی و قرآنی پرداخته شود و از آنجا که مدارقضاوت الهی بر حق و عدل است، خداوند کریم در قرآن آیات متعددی در خصوص قضاوت به عدل خطاب پیامبر اسلام (ص) فرستاده است که از این جمله آیه ۵۸ سوره نساء با عبارت «...وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» و آیه ۱۳۵ سوره نساء با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» می باشد. به نظر ما عدالت مهمترین معیاری است که هر وقت قاضی و یا هر فرد دیگری در حقانیت طرفی که دلیل با خود دارد دچار تردید می شود و با توسل به آن می تواند راه صحیح و درست را بیابد.

### منابع

#### \* قرآن کریم

۱. ابن منظور، لسان العرب، جلد ۹ و ۱۵، واژه دیه و عقل، نشر ادب الحوزه داراحیاء التراث العربی، العلیه الاولی.
۲. احمد ادریس، عوض، دیه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
۳. احمدی، ذکراالله، نهاد عاقله در حقوق کیفری اسلام، تهران، میزان، ۱۳۸۱.
۴. بهرامی، بهرام، کتاب چهارم (دیات)، تهران، بهنامی، ۱۳۷۸.
۵. راغب اصفهانی، مفردات، الفاظ قرآن، چاپ عربی.

۶. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، چاپ سوم، انتشارات ققنوس، اسفند ۸۱.
۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلد ۲.
۸. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (الاسلامیه) کتاب دیات، ج ۱۹، بیروت.
۹. صالحی، فاضل، دیه با مجازات مالی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، جلد ۳.
۱۱. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال فی التواریخ النبوی و الآل، تهران، مبین اندیشه، ۱۳۹۰.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، الزام های خارج از قرارداد، ضمان قهری، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۳. گرجی، ابوالقاسم، دیات، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰.
۱۴. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۵. مرعشی شوشتری، محمدحسین، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام شوشتری، چاپ دوم، میزان، ۱۳۷۶.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید چاپ دوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۹.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۴.
۱۸. الموسوی الخمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۹. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.